



دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

آیین دادرسی کیفری

استاد: جناب آقای دکتر آشوری

فصل اول: ضرورت و چگونگی تدوین «کنوانسیون صیانت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی» و تحولات بعدی آن

تأسیس مرجعی مؤثر برای رسیدگی به شکایات و تظلمات در زمینه تعرض به حقوق بشر از اهداف کنوانسیون‌های متعددی بوده که سرانجام با تلاش‌های طولانی و پیگیری مسئولان قضائی و سیاستمداران کشورهای اروپایی در «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» تجسم یافته است. کنوانسیون مذکور نه فقط به اعلام حقوق بشر پرداخته بلکه یک سیستم قضایی نسبتاً مؤثر را نیز جهت نظارت بر رعایت حقوق بشر سازمان‌دهی کرده است.

مبحث اول: تاریخچه کوتاهی از شکل‌گیری کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نام موجز «کنوانسیون صیانت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی» است که در 4 نوامبر 1950 در کاخ باربرینی با ریاست کنت اسفورزا به امضای رسمی پانزده کشور عضو شورای اروپا رسید. این کنوانسیون ثمره‌ی یک رشته سازش‌هایی است که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود. حد نصاب برای لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون، امضای رسمی ده کشور عضو بود. کشور فرانسه، با اینکه در تدوین کنوانسیون نقش قوه‌ی محرکه را داشت سرانجام بعد از مدت‌ها یعنی در 3 مه 1974 آن را به تصویب رساند.

اما برعکس، انگلستان که در کارهای مقدماتی تدوین معاهده بسیار محتاط بود، کنوانسیون را به سرعت و در تاریخ 8 مارس 1951 تصویب کرد و در سال 1952، نروژ، سوئد و آلمان به ترتیب کنوانسیون را به تصویب رساندند. در 1953 تصویب ایرلند، یونان، دانمارک، ایسلند و لوکزامبورگ پی‌درپی صورت گرفت. آخرین تصویب با مشارکت سار به عنوان عضو پیوسته یا وابسته موجبات لازم‌الاجرا شدن به موقع کنوانسیون را در 3 سپتامبر 1953 فراهم آورد. دیگر امضاها عبارت بودند از: ترکیه و هلند 1954؛ بلژیک و ایتالیا، 1955؛ قبرس، 1962 و مالت، 1967، سوئیس تا سال 1972 برای امضای کنوانسیون صبر کرد تا فرانسه دچار انزوای کامل نشود.

امروزه تمامی اعضای «خانواده‌ی اروپایی» در رعایت و اجرای کنوانسیون مشارکت کاملاً فعال دارند، بخصوص پس از غلبه دموکراسی بر سیستم کمونیستی بلوک شرق. کشورهای اروپای شرقی به هنگام الحاق به اساسنامه‌ی شورای اروپا، در اوایل دهه‌ی 90 ف به خیل امضاکنندگان، پیوستند: مجارستان در 6 نوامبر 1990، چکسلواکی در 21 فوریه 1991، لهستان در 6 نوامبر 1991، بلغارستان در 7 مه 1992، استونی، لیتوانی و اسلوانی در 14 مه 1993 و سرانجام رومانی در 7 اکتبر 1993.

این کشورها، در مدت زمانی نسبتاً کوتاه پس از امضا و حداکثر در 28 ژوئن 1994 (مورد اسلوانی) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را به تصویب مجالس قانونگذاری خود رساندند.

تذکر این نکته لازم است که هدف از تدوین کنوانسیون، حمایت مؤثر از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی در سطح منطقه‌ای بود. چه، در سطح بین‌المللی، به رغم هدف سازمان ملل متحد در سال 1945 برای کسب همکاری بین‌المللی جهت «گسترش و تشویق به رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی برای همه» (مواد 1 و 55 منشور ملل متحد)، اقدامات کمیسیون حقوق بشر در تدوین اسناد حقوقی الزام‌آور و سازوکارهای نظارتی مؤثر به بن‌بست رسیده بود. بحث‌های هیجان‌انگیز بین طرفداران «جهان‌گرایی» و «منطقه‌گرایی» همچنان ادامه داشت تا اینکه در پی سخنرانی مشهور وینستن چرچیل در 19 سپتامبر 1949 در زوریخ، «نهضت اروپایی» به فکر تأسیس یک دیوان عدالت افتاد که در صورت نقض حقوق بشر، توانایی اعمال مجازات را داشته باشد. به بیانی دیگر، در آن زمان نطفه‌ی تأسیس دیوانی حقوق بشری بسته شد، که البته این امر مستلزم انتخاب و استقرار یک سری از حقوق و مقررات - ترجیحا از میان مواد مهم اعلامیه جهانی حقوق بشر مورخ 1947- بود. همچنین ضرورت داشت که سازوکارهایی برای «تضمین همگانی» حقوق مزبور و امکان «شکایات فردی» پیش‌بینی شود.

اما مسأله تأسیس یک دیوان حقوق بشری با مخالفت‌های شدیدی نیز مواجه بود. بسیاری از دولت‌ها - مانند هلند با پشتیبانی بریتانیا، نروژ، سوئد، ترکیه و یونان - با ایجاد «دیوانی» که در امور داخلی دولت‌ها مداخله کند» ضدیت شدید نشان می‌دادند.

به علت عدم دستیابی به توافق در خصوص اصل تأسیس یک دیوان فراملی، ویژه‌ی امور حقوق بشری، راه‌حلی سازشکارانه برگزیده شد. بدین صورت که وظیفه‌ی دفاع از اصول حقوق بشر به یک کمیسیون (کمیسیون اروپایی حقوق بشر) واگذار گردید، تا این کمیسیون بتواند تضمیناتی حداقل در رابطه با حقوق بشر به عنوان زیربنای نیل به نوعی هماهنگی در میان حقوق ملی کشورها پایه‌گذاری کند. در نتیجه، عقیده بر این شد که بتوان نوعی هماهنگی - و نه همسان‌سازی در میان حقوق داخلی کشورهای عضو به وجود آورد.

در جریان انداختن این تضمینات همگانی می‌توانست از سوی دولت‌ها و حتی اشخاص انجام پذیرد. هر چند برای شکایات فردی محدودیت‌هایی در نظر گرفته شده بود، برای مثال اینکه شکایت شخصی، امری اختیاری است و نیز اینکه شاکی نمی‌تواند مستقیما به دیوان رجوع کند، بلکه قبل از آن باید دادخواست را به عرض کمیسیون برساند و این نهاد مذکور است که در باره‌ی قابلیت تعقیب دعوا اظهار نظر خواهد کرد. بدین طریق، پس از طی این مرحله است که احتمالا دیوان خواهد توانست به بررسی دعوا بپردازد، اما رأی دیوان به تنهایی نمی‌توانست الزام‌آور باشد، چون کمیته‌ی وزراء نیز برای اظهار نظر در خصوص حقوق پایمال شده اختیاراتی داشت.

در مقابل سیستم پیچیده و دشوار فوق، پس از گذشت سال‌ها و وقوع تغییرات سیاسی - اجتماعی مهم در قاره‌ی اروپا، ضرورت یافت که هرچه سریع‌تر به دیوان اروپایی حقوق بشر آزادی و وسعت عمل بیشتری

داده شود. در 11 مه 1994 پروتکل الحاقی شماره 11 که در اول نوامبر 1998 لازم‌الاجرا گشت، ساختار جدیدی با هدف «قضایی سازی» سازوکار نظارت بر رعایت حقوق بشر ایجاد کرد. این دگرگونی‌ها در صفحات آینده، بررسی خواهد شد.

مبحث دوم: نهادهای تضمین‌کننده‌ی حقوق و آزادی‌های مندرج در کنوانسیون

قبل از پروتکل شماره 11

در آغاز، نگارندگان کنوانسیون، دو نهاد - «کمسیون» و «دیوان عدالت»- برای رسیدگی به شکایات ناظر به عدم رعایت حقوق بشر تأسیس کرده بودند (م. 19 کنوانسیون). اما، عنوان سون کنوانسیون (شامل مواد 20-37) کلاً به کمسیون اختصاص یافته بود. برخی از این مواد به وسیله پروتکل شماره 3 در 6 مه 1963، پروتکل شماره 5 در 20 ژانویه 1996 و پروتکل شماره 8 مورخ 19 مارس 1985 اصلاح شد. در آن زمان، کمسیون اروپایی حقوق بشر در واقع، نقش یک «صافی یا غربال» را داشت؛ بدین معنی که فقط آن دسته از دعاوی به دیوان اروپایی حقوق بشر ارجاع می‌شدند که قبلاً کمسیون آن‌ها را قابل بررسی و تعقیب تشخیص داده باشد. در این زمینه، اعضای کمسیون که برای شش سال انتخاب می‌شدند (ماده‌ی 23 کنوانسیون) هر ماه جلسه‌ای به مدت دو هفته برگزار و به دادخواست‌ها رسیدگی می‌کردند. تعداد اعضای کمسیون برابر با تعداد دولت‌های امضاکننده کنوانسیون بود و هر دولت نمی‌توانست بیش از یک نماینده در آن داشته باشد. شایان ذکر است که اعضای مذکور از سوی کمیته‌ی وزرای شورای اروپا انتخاب می‌شدند. کمسیون با سه ترکیب تشکیل جلسه می‌داد؛ نخست به صورت هیأت عمومی مرکب از چهار عضو، دوم به صورت شعبات هفت‌نفره - که در آن مطابق ماده‌ی 25 کنوانسیون به دادخواست‌های فردی ارائه شده از سوی اشخاص حقیقی، حقوقی یا گروه‌های خاصی که خود را قربانی نقض حقوق و آزادی‌های مندرج در کنوانسیون از سوی یکی از دولت‌های طرف معاهده تلقی می‌کردند رسیدگی می‌کرد- و سرانجام به شکل کمیته‌های سه نفره، که جهت تصمیم‌گیری در مورد پذیرش یا عدم پذیرش دادخواست‌های فردی گرد هم می‌آمدند.

طرز کار کمسیون بدین شکل بود که برای شروع رسیدگی لازم بود در ابتدا یکی از دولت‌های طرف قرارداد یا اشخاص حقیقی و حتی سازمان‌های غیر دولتی (N.G.O.) دادخواستی مبنی بر نقض یکی از حقوق مندرج در کنوانسیون به کمسیون ارائه دهند (مواد 24 و 25 کنوانسیون). پس از ارائه دادخواست، کمسیون موظف بود در مورد قابلیت تعقیب امر اظهار نظر کرده و تصمیمی اتخاذ کند.

در 4 مورد رد شکایات حتمی بود:

1 - در صورتی که شکایات بی‌نام بودند؛

2 - هنگامی که شکایات وارده نکته جدیدی را در بر نداشته و مورد مشابهی می‌داشتند؛

3 - شکایاتی که آشکارا با مواد کنوانسیون منافات داشته و بی پایه و نادرست می نمودند؛

4 - دعاوی که امر مختومه نبوده و در کشور متبوعشان تمامی راههای اعتراض داخلی را نپیموده بودند (ماده 27 کنوانسیون).

اما در صورت قبول دادخواست، کمیسیون برای رعایت حقوق بشر، پیش از هر اقدامی، می کوشید که منازعه‌ی حقوقی طرفین را به گونه‌ای دوستانه فیصله دهد. بدین دلیل، با حضور نمایندگان اصحاب دعوا به بررسی ترافعی دادخواست می پرداخت و در صورت لزوم، برای هدایت مؤثر امور دستور تحقیق در اصراف موضوع مورد مباحثه را صادر می کرد. همان گونه که گفته شد کمیسیون برای دستیابی به راه حلی دوستانه از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد و برای همکاری در اختیار اشخاص ذی نفع قرار داشت (ماده 1-28 کنوانسیون).

در پایان، در صورت حصول صلح و سازش، کمیسیون گزارشی مختصر از مآل و راه حل به دست آمده تهیه کرده و به دولت‌های مربوط، کمیته‌ی وزراء و همین طور به دبیر کل شورای اروپا ارسال می کرد تا نسبت به چاپ و انتشار آن و اطلاع رسانی لازم اقدام ورزند.

لیکن، چنانچه قضیه به طور مصالحه آمیز پایان نمی یافت. کمیسیون - به استناد ماده 31 کنوانسیون - گزارشی از مآل و همچنین نظر اعضاء کمیسیون در باره اعمال دولت ذی نفع و نقض تعهداتش در ارتباط با کنوانسیون تهیه می کرد. اعضای کمیسیون نیز می توانستند عقاید فردی خود را در این خصوص صریحا در گزارش منعکس سازند. پس از آن، گزارش به کمیته وزرا ارسال می شد. دولت‌های ذی نفع نیز گزارش مذکور را دریافت می کردند، اما اجازه چاپ و انتشار آن را نداشتند. به هنگام انتقال گزارش به کمیته وزراء، کمیسیون مجاز بود راه حل‌های در خو و مناسب را پیشنهاد کند.

مطابق ماده‌ی 32 کنوانسیون، در صوتی که از تاریخ ارسال گزارش کمیسیون به کمیته وزراء، تا سه ماه، پرونده جهت رسیدگی به دیوان ارجاع نشده بود، کمیته وزراء، رأسا و با اکثریت دوسوم اعضاء که حق شرکت در کمیته مذکور را داشتند در باره‌ی نقض یا عدم نقض کنوانسین به شور و تصمیم گیری می پرداخت. در پی آن، کمیته وزراء به دولت ذی نفع مهلتی اعضاء می کد تا تدابیر لازم را برای اجرای تصمیم کمیته اتخاذ کند. اگر دولت مزبور اقدامات رضایت بخشی انجام نمی داد، کمیته وزرا به تصمیم آغازین خویش پیامدهای لازم را داده و گزارش آن را منتشر می کرد. طبق بند 4 ماده 32 کنوانسیون، دولت‌های متعهد مکلفند تمامی تصمیمات کمیته وزراء را اجباری شمارند و نباید از توجه به آن کوتاهی ورزند.

بدین ترتیب، مشاهده می کنیم که در سیستم قدیمی، اختیارات کمیسیون تا چه حد وسیع و مهم بوده، و برعکس، دیوان تا چه اندازه از قدرت عمل و مانور بی بهره بوده است. کمیته‌ی وزراء جنبه‌ی بینابینی داشته و میزان مسئولیتش نه به شدت کمیسیون و نه به قلت دیوان تعیین شده بود.

از تدقیق مواد کنوانسیون - متوجه می‌شویم که روش و مراحل دادرسی در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بسیار پیچیده و دشوار بوده است. حال آنکه، در پی تغییرات سیاسی عمیق در سطح جهان و پیوستن کشورهای سابق بلوک شرق به شورای اروپا، شکایات و دادخواست‌های فراوانی در باره‌ی نقض حقوق بشر مطرح شدند. بنابراین، روش دادرسی سابق، پاسخگوی اعتراضات به نقض حقوق بشر در زمینه‌های مختلف نبوده است. از جمله، کمیسیون دیگر قادر به رسیدگی به حجم عظیم پرونده‌های ارسالی نمی‌شد. ارقام و آمار مبین این امرند: در سال 1993 میلادی کمیسیون فقط توانست بررسی 1760 دادخواست را به اتمام برساند و این در حالی بود که 2746 دادخواست همچنان دست نخورده باقی مانده بودند! علاوه بر دلایل فوق، مسائل دیگری هم اصلاحات را ضروری می‌ساخت. برای مثال چون کمیسیون از قضاتی تشکیل می‌شد که اغلب در کشور متبوع خود به مشاغل وکالت دادگستری یا تدریس در دانشگاه مشغول بودند، تشکیل جلسات کمیسیون غالباً به تعویق می‌افتاد و گاه جلسه‌ای به موقع تشکیل نمی‌شد. در نتیجه، دادرسی‌ها بسیار طولانی می‌شدند و حدود 5 الی 6 سال به درازا می‌کشیدند.

ضمناً، مسأله رقابت میان کمیسیون و دیوان در مورد تشخیص قابلیت پذیرش و تعقیب هم عاملی مؤثر بر تجدید نظر در روش دادرسی بود. بدین علت که، دیوان، حتی پس از رسیدگی کمیسیون و پس از ارجاع به آن، دوباره رأساً به بررسی مجدد جریان پذیرش یا عدم پذیرش شکایات می‌پرداخت. این «کنترل مضاعف» از جهت اینکه باعث اطاله‌ی دادرسی می‌شد، بارها از سوی دکتترین و حتی از طرف برخی از قضات خود دیوان مورد انتقاد واقع شده بود.

علاوه بر همه‌ی اینها، دلیل دیگری که اصلاح دادرسی را ضروری می‌ساخت، رسیدگی محرمانه‌ای بود که از سوی کمیته‌ی وزراء اعمال می‌شد. چه، بررسی سری پرونده، به دادرسی جنبه‌ی سیاسی می‌بخشید و بدین دلیل عده‌ای آن را در تعارض با اصل توافعی بودن دادرسی می‌انگاشتند. بدین ترتیب، تمامی این معایب به کندی دادرسی می‌انجامید و اعمال اصلاحات را روری می‌کرد.

برای رفع اشکالات مزبور، اولین قدم برای تصحیح دادرسی، در سال 1990 با انضمام پروتکل شماره 9 به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر برداشته شد که در سال 1994 لازم‌الاجرا گشت. نکته جدید در پروتکل شماره 9، اعطای حق مراجعه مستقیم اشخاص و افراد حقیقی به دیوان بود که می‌توانستند، به صورت انفرادی، NGO (سازمان غیر دولتی) یا گروهی اقدام کنند (ماده 3 پروتکل شماره 9).

با این همه، اصلاح اساسی به وسیله پروتکل شماره 11 انجام شد که خطوط اصلی تغییرات به وجود آمده عبارتند از:

- حذف کمیسیون،
- اصلاحات در سیستم نظارت بر رعایت حقوق بشر،
- تأسیس دیوان جدید اروپایی حقوق بشر،

- تأسیس دیوان جدید اروپایی حقوق بشر،
- اصلاحات در سیستم قضایی برای تضمین بیشتر حقوق بشر،
- تعیین قضات ویژه و تمام وقت برای دیوان جدید.

مبحث سوم: پروتکل شماره 11 و نهادهای کنوانسیون

پروتکل شماره 11، دیوان را یگانه نهادی می‌شمارد که به طور دائم صلاحیت رسیدگی به اعتراضات مربوط به عدم رعایت حقوق بشری را داراست. این پروتکل از دیوان به عنوان ارگانی قضایی و از کمیته‌ای وزراء به عنوان ارگانی سیاسی که لازم و ملزوم یکدیگرند نام برده است.

گفتار اول: دیوان اروپایی حقوق بشر

پس از پیریزی ساختاری جدید از سوی پروتکل شماره 11، دیوان عدالت اروپایی موظف به رسیدگی و حمایت از حقوق بشر در سطح قاره اروپا است. اصلاحات پیش‌بینی شده در پروتکل مذکور به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده است تا تشکیلات، صلاحیت و عملکرد دیوان، توانایی پاسخگویی به اهداف والای عاملان اصلاحات را در بر داشته باشد.

الف) تشکیلات دیوان اروپایی حقوق بشر

1 - ترکیب دیوان: ترکیب جدید دیوان به نسبت وضع قبلی آن - جز در این مورد که دیوان کنونی، نهادی دائمی است و قضات آن نمی‌توانند فعالیتی مغایر با کار تمام وقت خود بر عهده گیرند - چندان تغییری نکرده است.

با اینهمه، در حال حاضر تعداد قضات برابر با تعداد دولت‌هایی است که طرف عالی‌هی قرارداد محسوب می‌شوند. قبل از زمان لازم‌الاجرا شدن پروتکل شماره 11 تعداد قضات دیوان مساوی با تعداد اعضای شورای اروپا بود: قضات باید تابعیت یکی از دول عضو شورای اروپا را داشتند بدون آنکه الزاما دولت متبوع آنها امضاکننده کنوانسیون باشد. (برای مثال می‌توان به وضعیت فرانسه در بین سال‌های 1959-1974 میلادی اشاره کرد).

از سوی دیگر، ماده 3-21 پروتکل شماره 11 برای تأمین استقلال و بیطرفی، به قضات اجازه‌ی هیچگونه فعالیت سیاسی یا اداری مغایر با شغل قضات را نمی‌دهد. استقلال قضات - به ویژه - با توجه به خصوصیات والای اخلاقی و توانایی‌های عملی ایشان که باید مد نظر قرار گیرد تضمین می‌شود. ماده 1-21 پروتکل شماره 11 به این شرح است: